



عکس تاریخی دکتر فاطمی در روز
۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هنگامی که از وزارت
امور خارجه به خانه دکتر مصدق
می رود آخرین عکس فاطمی در
مقام وزارت خارجه دکتر مصدق
می باشد و دکتر سعید فاطمی در
کنار اوست.

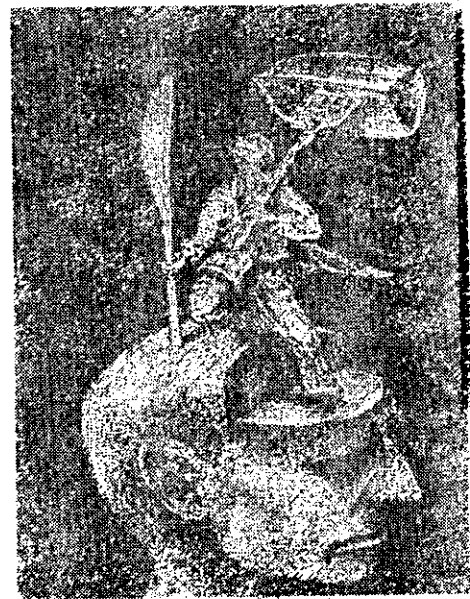
کودتای ۲۸ مرداد مولود توطئه نهم اسفند بود (۲)

گفت و گو با دکتر سعید فاطمی

در شماره هشتم چشم انداز ایران، بخش اول گفت و گو با دکتر سعید فاطمی از نظر خوانندگان محترم گذشت. ایشان در ریشه یابی کودتای ۲۸ مرداد به توطئه ۹ اسفند و همچنین نحوه شهادت جانگداز سرتیپ افشار طوس، رئیس شهربانی دکتر مصدق پرداخت و به بخشی از ناگفته های تاریخ معاصر ایران، یعنی گفت و گوی دکتر فاطمی با دکتر مصدق، پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد اشاره کرد.

هنوز این مسئله کاملاً روشن نشده است که چرا کودتای ۲۵ مرداد به رهبری دکتر مصدق و حمایت مردم، قاطعانه خنثی شد، ولی آنها در برابر کودتای ۲۸ مرداد، مقاومت چندانی نکردند. علاوه بر این، ملت ما مایل است که بدانند چرا انقلاب مشروطیت به کودتای سیدضیاءالدین طباطبائی و سپس، سلطنت رضاشاه انجامید و چرا نهضت ملی ایران نیز به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد.

آیا می توان با جمع بندی انقلاب مشروطیت و نهضت ملی به شیوه هایی برای پیش گیری از حوادث ناگوار مشابه دست یابیم؟ این سوالی است که آقای خاتمی رئیس جمهور نیز در سخنرانی انتخاباتی خود در ورزشگاه شهید شیرودی مطرح کردند. بخش دوم گفت و گو با دکتر سعید فاطمی نیز گامی است در جهت پاسخ دادن به این پرسش اساسی.



■ آقای دکتر فاطمی، پس از قتل افشار طوس، بقایای به خطیبی می گوید که چون من نماینده مجلس هستم و مصونیت دارم، دفترچه تلفن را در خانه من بگذار، جای امنی است. بعد از انقلاب، دفتر تلفن در خانه دکتر بقایای کشف شد. همه ارتباطات خطیبی در این دفترچه بود.

□ داستان بقایای، داستان بسیار پیچیده‌ای است. از طرف یکی از نشریات مربوط به دولت، کتابی درباره مظفر بقایای منتشر شده که تمام آن مستند است؛ چون یا به خط بقایای است و یا به خط جوهری و عیسی سیه‌بیدی. در مقطعی، اقلیتی که قبلاً در جبهه ملی بودند - مثل حائری‌زاده، کاشانی، بقایای، عبدالقدیر آزاد، مکی و... - دوباره به جبهه ملی باز می‌گردند. این حرکت‌ها همه حساب شده بوده‌است. بعدها روشن شد که این‌ها با دربار رابطه داشتند و با شاه ملاقات می‌کردند. در حقیقت، دشمن در خانه بود.

من خودم روز ۲۷ مرداد در منزل دکتر مصدق بودم که آقای علی پاشاخان صالح به اتفاق هندرسون، که به سرعت خودش را به تهران رسانده بود، به آنجا آمدند. ملاقات آنها با مصدق حدود دو ساعت طول کشید. بعد که پایین آمدند، روزنامه‌نگاران احاطه‌شان کردند. اولین سؤال را خبرنگاران ما (باختر امروز) کردند، نه خود من. علی پاشاخان هم گفته‌های هندرسون را ترجمه می‌کرد. هندرسون می‌گفت که نخیر خبری نیست، تفاهم کامل است، مسئله‌ای نیست؛ در حالی که تمام برنامه‌ها در حال اجرا بود و فردای همان شب، کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد.

نکته دیگری که ناگفته ماند این بود که روز ۲۸ مرداد حدود ساعت ۱۲ ظهر، تلفنی به آقای دکتر مصدق شد. ایشان پس از صحبت کردن با تلفن، من را احضار نمودند و گفتند شما بروید به نشانی، خیابان فردوسی، نزدیک میدان توپخانه، دست راست، آخرین کوچه بعد از کوچه‌ای که مجله «خواندنی‌ها» چاپ می‌شود. در این کوچه حدود هفت - هشت متر که به طرف زندان زنان (سابق) می‌روید، دست چپ عمارتی است به نام «سازمان متحده کارگران ایران». آنجا آقای به نام خدا بنده منتظر شماست. بنده رفتم و دیدم که در آنجا حدود ۱۵ - ۱۰ نفر نشسته‌اند. من سه - چهار نفر آنها را بیشتر نمی‌شناختم. آقای محمود زندی و خدا بنده را می‌شناختم، از قضای روزگار، زمانی که در لشکر زرهی، از سلول افرادی مرا به بند عمومی منتقل کردند، آقای خدا بنده را دیدم. ایشان خندید و گفت آخرین روز آنجا بودیم، حالا هم این‌جا هستیم.

در سازمان متحده کارگران ایران، آقای کیانوری و هیچ‌یک از رهبران طراز اول حزب توده را ندیدم. آقای خدا بنده با من صحبت کرد و گفت شهر مغشوش است، اگر عده‌ای پارتیزان مسلح وارد جریان بشوند، تمام این‌ها را منکوب می‌کنند. گفتم منظورتان چیست؟ گفت ما پیشنهاد کردیم اسلحه به ما بدهند، اما دکتر مصدق و دکتر فاطمی و دکتر صدیقی شدیداً مخالفت کردند ما هم الان آماده هستیم که بیاییم به میدان و با اسلحه جواب این‌ها را بدهیم. گفتم در این مورد، چیزی به من گفته نشده ولی من عیناً پیغام شمارا برمی‌گردانم. وقتی صحبت‌های آقای خدا بنده را به عرض دکتر رساندم، ایشان مثل

کسانی که اذان می‌گویند، دستشان را گذاشتند تنگ گوششان و شروع کردند قه‌قه‌قه خندیدن. گفتند: «عجبه! عجبه! چه آدم‌هایی هستند! که من ایران را به جنگ داخلی بکشانم! هرگز! هرگز!»

همه‌شان خاک شدند: صدیقی، حسینی، مصدق، فاطمی، اشرفی،... همه خاک شدند. خدا را گواه می‌گیرم آن‌چنان دکتر مصدق خندید و مسخره کرد و متأثر شد که سرش را گرفت بین دو دستش و گفت: «چه چیزها! به حق چیزهای نشینده!» دکتر فاطمی نیز گفت: «به هیچ‌عنوان نباید حتی یک چوب، دست حزب توده داد، برای اینکه این‌ها دشمنان قسم‌خورده ملت ایران هستند!»

شاید یکی از دلایلی که سبب شد حزب توده در اسناد خودش جعل کند که دکتر فاطمی، به حزب توده پناه برده، به خاطر انتقام‌گیری از این جمله‌ای بود که آن‌روز دکتر فاطمی گفت. در هر حال، به نظر بنده در دادگاه نظامی دکتر فاطمی، تیمسار آزموده، آن شمر ملعون و آیشمن رژیم محمدرضا، و خارج از دادگاه، روزنامه‌های مزدور آن زمان - که همه از نیروهای امنیتی بودند - شایع کرده بودند که دکتر فاطمی پس از کودتا در پناه حزب توده بوده است. به نظر من این شایعات به دلیل انتقام‌گرفتن از دکتر فاطمی بود. ایشان به شهادت تاریخ، به شهادت دکتر مصدق و به شهادت خاطرات همه همکارانش همچون مهندس حسینی، مهندس زیرک‌زاده، سنجابی و بازرگان، یکی از وطن‌پرست‌ترین، پاک‌ترین و صادق‌ترین کسانی بود که تا نفس آخر در کنار مصدق جنگید.

شهید بزرگ نهضت

ملی ایران، شادروان

دکتر سید حسین

فاطمی

که بر اثر اصابت گلوله

در مزار محمد مسعود

مدیر روزنامه «مرد

امروز» ۲۰ روز در

بیمارستان «الیزابت

کرن کن هاوس»

بستری بود و

پروفسور «زیپ‌قل»

او را تحت عمل

جراحی قرار داد.

در روز ۱۸ مرداد

۱۳۳۲ به تهران

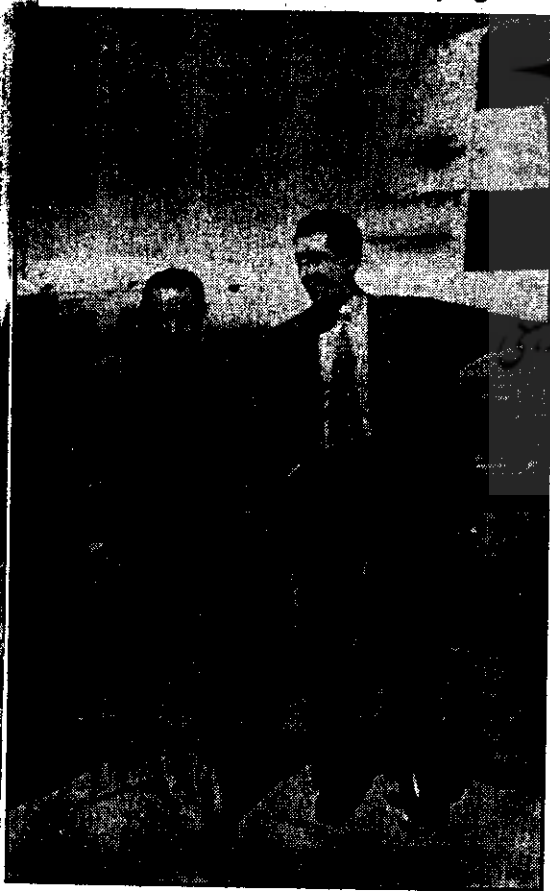
بازگشت. لحظه

خروج از هواپیما

دکتر سعید فاطمی او

را به طرف اتومبیل

همراهی می‌کند.



شجاعت و صراحتی که ایشان در کوبیدن رژیم در دادگاه نشان داد، واقعاً تمام اطرافیان مصدق و شخص مصدق را شگفت زده کرده بود که چگونه آدمی بیمار که روی برانکار افتاده، مثل یک شیر از نهضت ملی دفاع می کند و تمام حقایق را افشا می کند؛ اینکه چگونه حزب توده برای براندازی مصدق با شاه سازش کرد و...

شاه با برخی از سران حزب توده رابطه داشت و به آنها می گفت که مملکت را علیه مصدق به آشوب بکشانند. شاه برای ریشه کن کردن مصدق، با هر کسی که مصدقی نبود می ساخت.

در همه دنیا، رئیس مملکت با نخست وزیر ملی اش همیار و همکار می شود برای اینکه علیه دشمن و حکومت بیگانه قیام کند، اما شاه با لندن ساخت علیه نخست وزیر ملی اش! در دوران حکومت شاه، همه امتیازها و پول های این مملکت به جیب انگلیس سرازیر شد. قرارداد کنسرسیوم نفت هم در جهت منافع آنها بسته شد. شاه تلاش کرد قانون ملی شدن نفت را لغو یا بلااستفاده کند، ولی این قانون آن قدر قوی بودو آن چنان مصدق آن را با درایت تنظیم کرده بود، که شاه کاری نتوانست بکند. به هر حال این داستان غم انگیز و در عین حال شگفت انگیزی است که کسی برای جاه و مقام، مملکت خود را بفروشد، اما شاه این کار را کرد و مملکت را به ضرر ملت ایران، به بیگانگان فروخت. در حالی که ایران در دوران مصدق، کشوری نام آآور و مستقل شده بود. مصدق، خود به عنوان مرد سال انتخاب شد. چندی پیش که فهرست ۱۰۰ مرد نامی قرن بیستم را اعلام کردند، نام دکتر مصدق نیز در میان آنها به چشم می خورد. این امر نشان می دهد که افکار عمومی جهان، دکتر مصدق را در ردیف شخصیت هایی چون گاندی، جمال عبدالناصر، نهرو و... می داند.

■ آقای دکتر در زمینه سازش شاه و حزب توده، اسنادی هم وجود دارد؟

□ در این باره تردیدی نیست. خاطرات ایرج اسکندری، کتاب «من متهم می کنم حزب توده ایران را» - که دکتر فریدون کشاورز در پاریس منتشر کرده است - و خاطرات کیانوری نشان می دهد که عوامل دست اول حزب توده، با شاه بی ارتباط نبوده اند. این آثار نشانگر شیطنت های شاه و تماس های او از طریق افراد خودش با حزب توده است. من اطلاع بیشتری در این باره ندارم، چون آنچه که می گویم باید مستند باشد و اطلاعات من به خاطر این آقایان محدود می شود.

■ آیا شهید دکتر فاطمی هم در مورد رابطه دربار و حزب توده صحبت می کردند؟

□ ایشان در خاطراتشان تحت عنوان «با چشمی گریان تقدیم به عشق» - که خودتان منتشر کرده اید - اشاره کرده اند که توده ای ها عواملی هستند که دربار آن ها را به بازی گرفته، در حالی که آن ها خیال می کنند شاه را به بازی گرفته اند. هر دو باهم «موش و گربه» بازی می کردند.

■ با توجه به اینکه از نظر شکلی، رفراندوم در قانون وجود ندارد، تصمیم ایشان در مورد رفراندوم چگونه اتخاذ شد؟

□ خودتان بهتر از بنده می دانید که طراحان و مروجان این اندیشه، نسبت به مصدق و جبهه ملی و موج ملی گرایی ایران، بسیار صمیمانه پایداری کردند، کسانی مانند مرحوم دکتر عبدالله معظمی - که خودش رئیس مجلس شده بود -، دکتر شایگان، و... همه آنها شخصیت های والایی بودند. وزیر کشور، دکتر غلامحسین صدیقی، که رفراندوم را برگزار کرد، آدمی بود که واقعاً از نظر باکی و تقوا و درجه علمی و... کم نظیر بود. رفراندوم کاملاً حساب شده و بررسی شده به اجرا گذاشته شد و سلیقه شخصی دکتر مصدق نبود. این حرکت ملهم از قوانین اساسی و قوانین موجود در ایران بود و به هیچ وجه، عملی خلاف قانون به شمار نمی آمد. برای اینکه عاملان دست اول این جریانات - اعم از وزیر و اداره کنندگان مجلس - همه کسانی بودند که ملت ایران به باکی و تقوا و قانون دوستی آنان اعتقاد داشتند.

■ شما ریشه حوادث ۲۵ تا ۲۸ مرداد

را در توطئه نهم اسفند و همچنین در قتل

تیمسار افشار طوسی دانستید، لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید.

□ هر روز به نحوی مسایل مختلف به وجود می آمد. یک روز در اصفهان حادثه پیش می آمد، یک روز در آذربایجان و چندبار در مشهد حوادثی پیش آمد. دشمن ساکت ننشسته بود و به تمام وسایل ممکنه اعم از قانونی و غیر قانونی متوسل و متمسک می شد؛ در حالی که دکتر مصدق فقط و فقط متوسل به قانون بود.

ایشان مردی قانون شناس و قانون مدار بود و بیش از هر چیز و هر کس به قانون احترام می گذاشت. مردی بود که ۲۰ سال با قانون زندگی کرده بود و هرگز یک قدم خلاف قانون برنداشته بود.

نشریاتی چون «به سوی آینده» - به قلم محمود ژندی - که «رهبر»، «رزم» و «مردم» - که حزب توده منتشر می کرد - از دو - سه ماه پیش از

من خودم روز ۲۷ مرداد در منزل دکتر مصدق بودم که آقای علی پاشا خان صالح به اتفاق هندرسون که به سرعت خودش را به تهران رسانده بود به آنجا آمدند. ملاقات آنها با مصدق حدود دو ساعت طول کشید.

هندرسون می گفت که نخیر خبری نیست، تفاهم کامل است مسئله ای نیست؛ در حالی که تمام برنامه ها در حال اجرا بود و فردای همان شب، کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد.

۲۸ مرداد، برای تضعیف دکتر مصدق بسیار کوشش کردند. این نظر خود من است و نمی‌خواهم همه قبول کنند. من اعتقاد این است که برای حزب توده با داشتن ۶۴۰ افسر در ارتش ایران، اقدام علیه شاه، کار غیرممکنی نبود. در آن زمان، ارتش ایران شاید ۸ هزار افسر یا کمی بیشتر داشت. افراد حزب توده، بسیار برجسته و سازمان یافته بودند؛ کسانی همچون محمدی یا سیامک - که گویا تیربارانش کردند - و...

خسرو روزبه، لنکرانی و عباسی، قاتل محمدمسعود بودند. آنها جلوی چاپخانه مظاهری، پشت خیابان اکباتان، کمین کردند. وقتی مسعود آمد بیرون، گویا خسرو روزبه مغز او را هدف قرار داد برای اینکه مغز سر مسعود به ماشین بنزش یا شیده بود؛ من خرده‌های مغز او را - که به اندازه یک گردو می‌شد - در دستمالی ململی جمع کردم و بردم در مسجد فخرالدوله گذاشتم روی جنازه‌اش. بعد جنازه او را از مسجد فخرالدوله تشییع کردند و جنازه را به مسجد مجد، نزدیک حسن آباد بردند. در آن جا خود بنده یک سخنرانی بسیار بسیار مفصل و شدیدی کردم و با صراحت گفتم که کشتن محمدمسعود، کار دربار است. بعد از مدتی معلوم شد که حزب توده، مسعود را کشته که از آن علیه شاه بهره‌برداری بکنند. ما در آن زمان، از این مسایل آگاهی نداشتیم.

البته خود شاه، عامل بسیاری از قتل‌های سیاسی بود. من هنوز هم بعد از ۴۰ سال می‌توانم قسم بخورم که رزم‌آرا به دست عوامل دربار کشته شد. گلوله‌ای که مغز رزم‌آرا را متلاشی کرد و اکنون در موزه جنایات شهربانی نگهداری می‌شود، گلوله کُلت است در حالی که خلیل طهماسبی اسلحه براونینگ بلژیکی داشت، وقتی خبرنگاران را جمع کردند آن اسلحه را ما با چشم خودمان دیدیم. البته ما آن موقع متوجه نبودیم. شلیک طهماسبی، مؤثر واقع نشده بود. بعد از ۵۰ سال، اکنون آشکار شد که گلوله‌ای که مغز رزم‌آرا را متلاشی کرد، از اسلحه گروهبان دربار، الله‌وردی، شلیک شد. احمد دهقان را نیز جعفری بیچاره - که اعدام شد - نکشته بود. برادرش در آمریکا، کتابی منتشر کرد که براساس آن، دهقان را به تحریک اشرف و دستور شاه کشته بودند چرا که اسرار بسیار زیادی درباره اشرف می‌دانست. اینکه به چه طریقی این اتفاق افتاد، نه برای من جالب است و نه جای این صحبت‌هاست، چون این‌ها حوادث واقعی سیاسی - ملی نیست.

■ گفتید منشأ کودتای ۲۸ مرداد، توطئه ۹ اسفند بود؛ با توجه به تیزیابی مرحوم مصدق، می‌خواهم بپرسم که ۱. آیا ایشان از تداوم توطئه آگاه بودند؟ ۲. در صورت مثبت بودن پاسخ چه تدابیری برای مهار آن اندیشیدند؟

□ تردیدی نیست که دکتر مصدق از توطئه آگاه بود، برای اینکه در همان زمان آن قدر فشار آورد تا آقای علاء، وزیر دربار را عوض کردند و ابوالقاسم امینی را به جای او گذاشتند. امینی پس از ۲۸ مرداد در رم، نامه‌ای عجیب در ۱۲ صفحه علیه شاه منتشر کرد و در آن گفت که من گناهی ندارم، نمی‌دانستم این خدانشناس دورو و منافق (شاه) با همه‌جا زدوبند دارد و همه را به جان هم می‌اندازد.

روابط مصدق با حسین علاء خوب بود، ولی حسین علاء منویات پدر تاج‌دارش را اجرا می‌کرد. دکتر مصدق مردی بود بسیار بسیار محکم و

اصولی و پایبند اخلاق. او یکی از باهوش‌ترین آدم‌هایی بود که من در روزگار خودمان دیدم. به نظر من، جدا از مسائل سیاسی و اخلاقی، رزم‌آرا، قوام‌السلطنه، مصدق و دکتر فاطمی، از باهوش‌ترین دولت‌مردان بودند. آن‌ها واقعاً شخصیت‌هایی بسیار بسیار باهوش بودند. اما دکتر مصدق و دکتر فاطمی در جهت منافع ملت ایران از هوش‌شان بهره‌می‌بردند و قوام و رزم‌آرا و... در جهت مخالف نهضت ملی ایران.

در حقیقت، مصدق در روز ۲۸ مرداد می‌دانست که نیروهای وابسته و خارجی به هر قیمتی که شده می‌خواهند دست به خونریزی بزنند و او از خونریزی متنفر بود. اگر یادتان باشد گفتم که پس از تیر خوردن جوانی به نام رضا خواجه‌نوری در میدان بهارستان، مصدق غش کرد و مریض شد و مدت‌ها بیمار بود. او از خونریزی ابا داشت وحاضر نبود برای مبارزه با شاه خونی ریخته شود، در حالی که شاه بسیار ضعیف‌النفس، دمدمی، متظاهر، دروغگو، بی‌شرم و بسیار نامسلمان بود. مردی بود که به هیچ چیزی اعتقاد



نداشت جز شهوت‌رانی و مال دنیا و کارهای احمقانه‌ای چون عوض کردن تقویم و...

■ آقای دکتر، مهندس حسینی گفته است که هندرسون قبل از اینکه روز ۲۷ مرداد بیاید خانه مصدق، خانه مرحوم آیت‌الله کاشانی بوده است. این خبر تا چه اندازه صحت دارد؟

□ من اطلاعی ندارم، حسینی هیچ‌گاه خلاف نمی‌گفت. مردی مؤمن، پاک و انسان بود. من از این خبر اطلاعی ندارم، ولی می‌دانم طبق دستوراتی که به وسیله علائم گوناگون از رادیو بی‌بی‌سی لندن داده شد، آقای هندرسون روز ۲۴ یا ۲۵ مرداد خودش را به تهران رساند. حوادث مرداد ابتدا به شکست شوارتسکف و روزولت منجر شد، ولی هدایت جریان کودتا را برادران رشیدیان به دست گرفتند و موفق شدند. در واقع توفیق کودتای ۲۸ مرداد، مرهون عملیاتی است که شاپور ریپورتر و اردشیر جی و برادران رشیدیان که همه عاملان سفارت انگلیس بودند انجام دادند. کودتای ۲۸ مرداد، کودتایی انگلیسی-آمریکایی بود که پولش را آمریکا داد و عواملش را انگلیس فرستاد و در مجموع، با پشتیبانی چند فاحشه و چاقوکش و چند مأمور امنیتی خودفروخته، حکومتی ملی را که حاضر به خونریزی نبود ساقط کردند.

■ در کودتای ۲۸ مرداد، سرکرده‌های او باش چه کسانی بودند؟

□ از میان آنها می‌توان به اسامی زیر اشاره کرد: شعبان بی‌مخ، اکبر گیل‌گیلی، عباس یک‌پاچه، حسین فرجام، مصطفی دیبونه - که وسط کار خودش را کشید کنار - رمضان یخی و اصغر جلویی و... اما کارگردان اصلی و شرورترین عامل، شعبان بی‌مخ، کارگر دباغ خانه بود. در سطوح بالاتر نیز فردی چون میراشرفی بود که در زمان جنگ به جرم دزدیدن ۲۰۰ حلقه لاستیک با درجه سروانی از ارتش اخراج شد.

نصرت‌الله معینیان سردبیر روزنامه «آتش» نیز از عوامل مؤثر در کودتای ۲۸ مرداد بود. او که همه مقالات ضد مصدقی آتش را می‌نوشت، بعدها مدیرکل دربار شد. عمیدی نوری، احمد ملکی و عباس شاهندل هم از دست‌اندرکاران کودتا به شمار می‌آیند. شاهندل گروهیان نیروی دریایی بود که به جرم دزدی از ارتش اخراج شده بود و روزنامه «داد» را منتشر

می‌کرد. خلاصه فواحش جسمی، روحی و اخلاقی در این ماجرا دست داشتند. یک طرف، حق و عدالت و پاکی و تقوا و احترام به قانون بود و طرف دیگر پول آمریکا و دلار بی‌حساب و یک‌مشت افراد بی‌وطن و نادان که نمی‌دانستند آخر کار، خودشان نیز در همان چاه و چاله خواهند افتاد. همان طور که دیدید آدمی مثل عمیدی نوری یا میراشرفی را بعد از انقلاب اعدام کردند و آنها به سزای اعمالشان

رسیدند:

هر بد که می‌گفتی تو میندار کن بدی گردون فرو گذارد و دوزان بها کند

قرضی است این بدی به سر کار روزگار یک روز اگر به عمر تو باشد ادا کند

هر کسی از هر دستی بدهد، از همان دست می‌گیرد. خداوند عالم، حاکم عادل است.

در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران، حوادث بی‌شماری رخ داده است، اما در میان آنها کودتای ۲۸ مرداد از این نظر که در جریان آن گروهی از اهالی یک مملکت با اجانب سازش کردند و کشور را به بیگانه فروختند، بسیار کم‌نظیر است.

■ آقای دکتر، ببخشید از اینکه خسته‌تان کردیم. می‌گویید که دکتر فاطمی سرمقاله‌های باختر امروز را با هماهنگی دکتر مصدق می‌نوشت اما بعداً در دادگاه، مصدق گفت که از این سرمقاله‌ها آگاهی نداشته است.

□ بله، دکتر مصدق این طور فرمودند، اما من اطلاعی ندارم و چیزی در این باره به یاد نمی‌آورم. اگر دکتر فاطمی گفته باشد که با مصدق مشورت کرده، درست گفته است. ایشان در خاطراتشان، اشاره کرده‌اند که در آن سه روز من مقالات را برای دکتر مصدق خواندم؛ چند مورد را نظر دادند که تصحیح کنید و در همان جا به خط Bold تصحیح کردند. اگر آن نوشته‌ها اکنون موجود باشد، مشخص می‌شود که تصحیح شده‌اند یا نه.

■ با توجه به اجتناب مرحوم مصدق از جنگ داخلی، اگر ایشان می‌دانست که این کودتا، اباعادی وسیع دارد و در صورت عدم موفقیت کودتا، لشکرهای اصفهان و کرمانشاه به تهران می‌آیند، چرا در شب ۲۵ مرداد مقاومت کرد و کودتا را درهم شکست؟

□ بله، همان طور که عرض کردم، فرمان عزل دکتر مصدق را ساعت یک بعد از نیمه شب به وسیله فرمانده گارد و با محافظت دو تانک، یکی از

**وقتی صحبت‌های آقای
خدابنده را به عرض دکتر
رساندم، ایشان مثل کسانی
که اذان می‌گویند، دستشان
را گذاشتند تنگ گوششان و
شروع کردند قاه‌قاه
خندیدن. گفتند: «عجبه!
عجبه! چه آدم‌هایی هستند!
که من ایران را به جنگ
داخلی بکشانم! هرگز!
هرگز!»**

**شاه برای ریشه‌کن کردن
مصدق، با هر کسی که
مصدقی نبود می‌ساخت.**

**دکتر فاطمی می‌گفت:
«به هیچ عنوان نباید حتی
یک چوب دست حزب توده
داد، برای اینکه این‌ها
دشمنان قسم خورده ملت
ایران هستند!»**

سردر سنگی و یکی از چهارراه کاخ (فلسطین)، با آرایش نظامی به دفتر نخست‌وزیری می‌آورند. در آن زمان، نخست‌وزیر خواب بوده، اما بیدارش می‌کنند و حکم را ابلاغ می‌کنند. شاه اگر فکر می‌کرد که کار اساسی و درستی کرده است، به روزنامه‌ها خبر می‌داد و می‌گفت من در حضور جمع

روزنامه‌نگاران، جمع علما، اکابر و استادان دانشگاه، بر طبق فلان قانون اساسی و فلان ماده، آقای دکتر محمد مصدق را از نخست‌وزیری عزل می‌کنم و آقای ایکس را به جایش می‌گذارم. اما رفتار شاه و شیوه ابلاغ حکم، از غیرقانونی بودن اقدام او حکایت می‌کند. همین الان اگر بنده ساعت دو بعداز نصف شب پیام در خانه شما و دارو بخواهم، شما آمادگی ندارید که به من دارو بدهید، حالا تصور بکنید که به این شیوه نخست‌وزیر یک مملکت را عزل کنند. این یک کار خلاف قاعده است. ایشان می‌توانست با احضار مصدق یا با استفاده از وسایل مختلفی که در اختیار داشت، مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهد. ایشان که بلد بود بعداز ۲۸ مرداد به دست عناصر آمریکایی یا انگلیسی، در هتل اکسل سیور رم، آن مصاحبه را برگزار کند، چطور عقلش نمی‌رسید که نخست‌وزیر را چهارروز قبل به کاخ دعوت کند و خبر عزل را به او اعلام کند. نخست‌وزیر هم مرد قانون بود، اگر شاه حرف قانونی می‌زد مصدق هم می‌پذیرفت. اما تا حالا چه کسی با تانک آمده گفته شما دیگر مورد اطمینان نیستید؟ ساعت یک نصف شب یک آدم ۷۰ ساله را که با دارو به خواب رفته، بیدار می‌کنند و حکم عزلش را می‌دهند به دستش.

باید قبول کنیم که تمام این نقشه‌ها در جهت از بین بردن تلاش‌های ملت ایران بود که برای به دست آوردن آزادی، استقلال و در واقع، ساختن ایرانی آباد و آزاد و خارج از قدرت اجنبی مبارزه می‌کردند.

آمریکایی‌ها در مقابل حکومت مصدق بازنده بودند و این مسئله اصلاً جای بحث ندارد، برای اینکه دکتر مصدق آدمی بود که از بیگانه متنفر بود. وقتی دو نفر در مجلس، به زبان فرانسه یا انگلیسی حرف می‌زدند معترض می‌شد و می‌گفت چرا در ایران، در خانه من، به زبان خارجی حرف می‌زنی؟ برای خود اصولی داشت و به آنها بسیار معتقد بود. ایشان مردی بسیار محترم، مبادی آداب، مقرراتی و معتقد به قانون بود.

■ در جبهه ملی کسی بود که بگوید آقای دکتر، شما باید عزل را بپذیرید!

□ آن مقداری که من اطلاع دارم، خیر. برای اینکه تمام کسانی که پیرامون مصدق بودند آدم‌های وطن پرست و میهن دوست و معتقد به قانون بودند. حتی تندروهای این جمع نیز در نهایت، تسلیم قانون بودند و به قانون متوسل می‌شدند. من چنین چیزی را نشنیده‌ام و فکر نمی‌کنم هیچ‌یک از آن‌ها گفته باشند که، اعلی حضرت درست گفتند و حق داشتند که شما را عزل کنند.

■ آقای دکتر شما فرمودید که مرحوم دکتر فاطمی، وزارت دفاع را خواسته بودند. آیا درخواست ایشان به این دلیل نبود که می‌خواستند شبکه کودتا را سرکوب کنند؟ همان طور که اشاره کردید - دیگران هم می‌گویند - دکتر فاطمی می‌خواستند ۵۰ نفر را اعدام انقلابی کنند. آیا سران نهضت ملی، نسبت به این شبکه شناخت پیدا کرده بودند یا بعدها معلوم شد که یک چنین شبکه‌ای هست؟

□ این را مسلم بدانید که مرحوم دکتر فاطمی، دوستان قدیم خودش را مثل بقایی و مکی و... که در جبهه ملی بودند می‌شناخت و می‌دانست که این‌ها رفته‌اند و با دربار ساخته‌اند و آن قدر اطلاعات وسیعی داشت که می‌دانست چه کسانی دارند برای کودتا برنامه‌ریزی می‌کنند و شبکه‌های اصلی آنها را هم می‌شناخت. من ایمان دارم که برادران رشیدیان، میراشرفی، شاپور ریپورتر، بقایی و... جزو این ۵۰ نفر بودند.

ایشان تمام آنها را شناسایی کرده بود. ویژگی برجسته دکتر فاطمی این بود که جایی که مصالح مملکت پیش می‌آمد، دوستی سرش نمی‌شد. یعنی به اینکه این آقا قبلاً با مادر جبهه ملی بوده و... اعتنایی نمی‌کرد دکتر فاطمی معتقد بود که برای مصالح

مملکت و نجات ایران، باید قربانی داد. در سرمقاله‌های ۲۵ تا ۲۸ مرداد، نشان می‌دهد که ایادی دربار، همه نوکرهای انگلیس و آمریکا هستند. در حقیقت، مصدق با شاه نمی‌جنگد، با امپراتوری انگلیس، و آمریکا می‌ستیزد؛

چو تیره بود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به کار
وقتی فاطمی می‌نوشت که پسر عاقد قرارداد ۱۹۳۳ می‌خواست مملکت

شاه تلاش کرد قانون ملی

شدن نفت را لغویا

بلااستفاده کند، ولی این

قانون آن قدر قوی بودو

آن چنان مصدق آن را با

درایت تنظیم کرده بود، که

شاه کاری نتوانست بکند.

شجاعت و صراحتی که

دکتر فاطمی در کوبیدن

رژیم در دادگاه نشان داد،

واقعا تمام اطرافیان مصدق

و شخص مصدق را

شگفت زده کرده بود که

چگونه آدمی بیمار که روی

برانکار افتاده، مثل یک شیر

از نهضت ملی دفاع می‌کند و

تمام حقایق را افشا می‌کند:

دکتر فاطمی معتقد بود که

برای مصالح مملکت و نجات

ایران، باید قربانی داد.

را برای یکصدسال دیگر اسیر کند، در حقیقت، نشان می‌داد که جنگ، جنگ نفت است.

به راستی نیز هر حادثه‌ای در دوران مصدق، در بستر جنگ نفت اتفاق می‌افتاد.

چرا، آقای ایدن که در سواحل نیلگون یونان در تعطیلات به سر می‌برد، وقتی از سقوط مصدق با خبر می‌شود می‌گوید امشب خواب راحتی خواهم

کرد؟ چرا وقتی روزولت به ملاقات چرچیل

رفت، چرچیل به رغم تب و سرماخوردگی و

بستری بودن، با عجله او را پذیرفت. چرچیل

جمله عجیبی خطاب به عامل کودتای ایران

گفت که هنوز بعد از ۴۷ سال از یاد نمی‌رود؛

گفت اگر من جوان بودم، چنین کاری از من

ساخته نبود. و یکی از اسراری که بعدها کشف

شد این بود که روزولت و

شوارتسکف آمریکایی هر دو عامل اینتلیجنس

سرویس بودند نه عامل سیا. در کتابی که در

آمریکا دو - سه سال پیش منتشر شد، ثابت

شده است که این‌ها حقوق بگیران

انگلیس بوده‌اند. الان اگر شما منافع

کمپانی‌های آمریکایی و انگلیسی را بعد از

سقوط مصدق تا زمان حاضر، بررسی کنید،

مجموع منافعشان را بیرون بیاوریم می‌بینید

که همه منفعت‌ها به سود انگلیس بوده است.

■ آمریکا از قرارداد نفت، ۴۰ درصد

سهم گرفت؟

□ بعدها گرفتند تازه منافع ۴۰ درصدی،

معادل سهم انگلیس نیست. انگلیس‌ها

منافعشان بیشتر تأمین شده است.

■ آیا می‌دانید چه افرادی از میان

افسران ارتش که به دست مصدق

بازنشسته شده بودند، در کودتای ۲۸

مرداد شرکت داشتند؟

□ از میان آن‌ها می‌توان به شاه‌بختی،

سرتیپ اخوی، باتمانقلیچ، عزیز رحیمی،

خسروانی، مولوی و امجدی اشاره کرد. قدرت خدا را ببینید که حتی یکی از

آنها به عنوان نمونه در بستر به خاک نرفتند: یا هلی کوپترشان افتاده روی

برق فشار قوی تکه تکه شد، یا به دست نیروهای انقلابی - اسلامی تیرباران

شدند یا شاه خودش آن‌ها را کشت. این‌ها همه به بدترین و کثیف‌ترین وضع

کشته شدند. من ندیدم، ولی در آمریکا که بودم شنیدم آقای ولیان - در

زمان شاه مشاغل مهمی از جمله وزارت داشت - دربان یک هتل در

لس آنجلس است؛ لباس درباری می‌پوشد و در ماشین را بازوبسته می‌کند.

اما خودم در آمریکا آقای را با درجه سرتیپی دیدم که فرار کرده بود و راننده

تا کسی شده بود.

تیمور بختیار به دست چوپان سنگ‌سری و بهایی، هژبر یزدانی، کشته

شد. هژبر و دو - سه نفر از افسران سازمان امنیت، هواپیمایی را دزدیدند و

به بغداد بردند. در آنجا آنها پناهنده شدند به دولت بغداد. این افراد به عنوان

مخالف شاه، حدود سه - چهار ماهی در عراق بودند، ولی پنهانی با رمز و

بی سیم با ساواک تماس داشتند. هژبر یزدانی قاتل تیمور بختیار است. او

بنابر آنچه که دوستان ما در سازمان امنیت

بغداد کشف کردند، کسی است که به بهانه

مسایل محرمانه، تیمور بختیار را به کنار رود

فرات می‌آورد و در آنجا با اسلحه کلت او را

می‌کشد و با یک قایق تندرو که قبلاً آماده

شده بود، همراه با دو نفر دیگر برمی‌گردند

ایران. از این به بعد او به دزدی‌های

بیلیاردی دست زد. یزدانی به خاطر اینکه

اسراری را که داشت حفظ کند کارت عبور آزاد

داشت. او پس از انقلاب هم به موقع فرار کرد.

پرویز ثابتی از مقام‌های امنیتی و بهایی بود. او

در تلویزیون توضیح داد که طراح قتل بختیار

بوده است.

شاید در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران،

پادشاهی به ضعیفی، خونخواری، بی‌رحمی،

طماعی، و بی‌شرمی محمدرضا شاه وجود

نداشته باشد. او آدمی بود که از سایه خودش

نیز می‌ترسید. چون علیرضا - برادرش - با

لگد زده بودش، دستور داد که هواپیمایش را

منفجر کنند. حتی اشرف هم به او پشت کرد و

او را نالایق خطاب کرد.

به یاد دارم که یک بار شاه به یکی از علمای

مورد احترام گفته بود که نگذارید من

چکمه‌های بابام را بایم کنم، ایشان جواب داده

بود که آن چکمه‌ها برایتان خیلی گشاد است.

■ تیسمار فردوست نیز به ضعف

شخصیت شاه اشاره می‌کند و می‌گوید

وقتی به او گفتند باید از ایران بروی، گریه

کرد

□ مطلبی که می‌گویم مربوط به حوات ۲۸ مرداد نیست، ولی در ارتباط

با شخصیت شاه است شاه همراه با صدها چمدان و لوازم زیبا و تابلوهای

رنوار، گوگن و... یازده سگ همراه خودش برد و یک سگ هم درون هواپیما

داشت. شاه ۱۱ سگ را با خودش برد، اما ۱۱ ارتشبدش را سپرد به دست

جوخه‌های آتش. آنها همه جنایات را به خاطر او کرده بودند. منظورم این

نیست که برای کشتن آن‌ها نازاحت باشم، خیلی هم خوشحالم که

اعدامشان کردند، اما می‌گویم حتی این قدر بی‌شرم و بی‌وفا بود که هویدای

دشمن ساکت ننشسته بود

و به تمام وسایل ممکنه اعم

از قانونی و غیرقانونی

متوسل و متمسک می‌شد؛

در حالی که دکتر مصدق

فقط و فقط متوسل به قانون

بود.

امینی پس از ۲۸ مرداد

در رم، نامه‌ای عجیب در

۱۲ صفحه علیه شاه

منتشر کرد و در آن گفت

که من گناهی ندارم،

نمی‌دانستم این

خداشناس دورو

و منافق (شاه) با همه

جا زدوبند دارد و همه

را به جان هم

می‌اندازد.

کرد

کرد

دکتر سعید فاطمی:

حوادث مرداد ابتدا به شکست شوارتسکف و روزولت منجر شد، ولی هدایت جریان کودتا را برادران رشیدیان به دست گرفتند و موفق شدند. و در واقع توفیق کودتای ۲۸ مرداد، مرهون عملیاتی است که شاپور ریپورتر و اردشیر جی و برادران رشیدیان که همه عاملان سفارت انگلیس بودند انجام دادند. کودتای ۲۸ مرداد، کودتایی انگلیسی - آمریکایی بود که پولش را آمریکا داد و عواملش را انگلیس فرستاد و در مجموع، با پشتیبانی چند فاحشه و چاقوکش و چند مأمور امنیتی خود فروخته، حکومتی ملی را که حاضر به خونریزی نبود ساقط کردند.

جوان ایرانی عاشق آزادی عاشق فرزانی عاشق پایی و عاشق گسستن زنجیرهای اسارت است.

پیام من به نسل جوان این است که ایران باید به دست و فکر ایرانی و برای ایرانی و با توجه به نیازمندی های ایران اداره بشود. هر کس با هر زبان و اندیشه ای باید به اندیشه متوسل شود نه به زور. باید فکری روشن داشته باشد و روشنگری و افشاگری کند.

آنچه برای بنده مایه افتخار است، این است که ایران تنها کشوری است که مسلمان شد، ولی زبان و فرهنگ و تمام سنت های خودش را نگه داشت. ملاحظه کنید مصری ها عربی حرف می زنند در حالی که می دانید ملت مصر، یکی از قدیم ترین ملل روی زمین است و تمدن ۸ هزار ساله دارد. ایران نمردنی است. من واقعاً امیدوارم ایران اسلامی با عدالت علی بن ابی طالب (ع) و محمد بن عبدالله (ص) جاودانه باشد.

خداوند آنانی را که در راه ایران جان دادند بیامرزد! و یقین دارم که آنها آمرزیده روزگار هستند. نامشان جاودان و پاینده باشد! امیدوارم ایران و ایرانی همیشه سرفراز باشد! تاریخ ایران را جوان های ایران خواهند نوشت. با پیشگامی و رهبری کسانی که جانشان را تا لحظه آخر در راه ایران دادند و امروز هم مایه افتخار نسل جوان هستند.

بهایی را که ۱۳ سال مجیش را گفت، به زندان انداخت. پیام شما به نسل جوان چیست؟

□ من به نسل جوان خیلی امیدوارم چند وقت پیش دختر ۱۸ - ۱۷ ساله ای آمده بود اینجا و وقتی فهمید من خواهرزاده دکتر فاطمی هستم گفت آقا من تا به حال هفت - هشت کتاب از دکتر فاطمی خوانده ام: با چشمی گریان میثمی، کتاب های بهرام افراسیابی، نصراله شیفته و نجمی و ... گفت ولی در هیچ کدام از این ها سیمای واقعی و انقلابی دکتر فاطمی تشریح نشده است و این وظیفه شماست. من در برابر این دختر ۱۸ - ۱۷ ساله مبهوت و مات ماندم، چرا که حتی مادر او هم در دوران دکتر فاطمی به دنیا نیامده است.

این بذر آزادی، عشق به آزادی، عشق به ایران دوستی، عشق به نجات مملکت از ورطه های سیاست های خارجی، یک چیزی است که همیشه با نسل جوان بوده است. ما هم وقتی ۱۸ - ۱۷ سال داشتیم و در دانشگاه بودیم، همین طور فکر می کردیم. جوان ها امروز نیز آزادیخواه و آزاداندیش اند، با این تفاوت که تجارب تلخ گوناگون را در حافظه دارند. من بسیار بسیار به نسل جوان امیدوارم و اصلاً به نسل ایرانی امیدوارم. ایرانی ها واقعاً ملتی هستند که تا لُبّه پرتگاه نیستی رفته اند و بارها و بارها خداوند متعال آنها را نجات داده است. برای اینکه این جا سرزمینی است که مردمی مسلمان و نجیب و پاک دارد.

نظراً اینکه هرچند نخست وزیر انگلیس به گرویت روز ولت حامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داده است ... چنین است:
استخراج از سند شماره ۱۰۲۵۸۲/۲۷۱ او ۲۵۸۲/۲۷۱ محرمانه و شخصی بتاريخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ از آقای سام (سفارت بریتانیا در بیروت) به وزارت امور خارجه بریتانیا
دنا آنجا که مترجم از طریق روزنامه ها مطلع بشوم گردا فو ضاح بشوی پیش میرود. البته من اطلاعات محرمانه ای (در این خصوص) دریافت نکرده ام. امیدوارم شما تماماً درباره این جریانات احساس خشنودی میکنید. مصدق قاعدتاً باید درد سری ایجاد کند و فکر میکنم دوسرود او تمهید بهترین پاسنها باشد زیرا او در حین کودتا کشته نشده است، اهدام در مورد مصدق امانه بر آنکه غیر انسانی است اگر اقدام شود ممکن است غیر عادلانه باشد. ولی برای فاطمی بهترین جواب اهدام است. تا زمانیکه این افراد زنده و در ایران هستند همواره خطر ضد کودتا وجود دارد. شدت عمل ضروری است.

○○○○○○

این نامه چهل روز پس از کودتا از طرف شخصی بنام سام تصدیی میز سفارت انگلیس در تهران که در سفارت بیروت مستقر شده بود به وزارت خارجه بریتانیا بعنوان آقای کریستوفر فرستاده شده است که نظر نخست وزیر بریتانیا را درباره مصدق - فاطمی بطرفات ایران اعلام دارد
حال از کتاب طرح چگونه نوشته و ردعا وس
طرح کودتای انگلیس امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

